

پوچ‌واژه در زبان فارسی

علی درزی^۱
شجاع تفکر رضایی

چکیده

در این مقاله به بررسی وجود یا نبود پوچ‌واژه (expletive) در زبان فارسی می‌پردازیم. طبق نظر ریتسی (۱۹۸۲) و (۱۹۸۶) در زبان‌های ضمیرانداز از آنجا که ضمیر ناملفوظ ارجاعی وجود دارد، ضمیر ناملفوظ پوچ‌واژه (expletive pro) نیز موجود است؛ بدین مفهوم که زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه فاقد جوهر آوایی نیز دارند. این در حالی است که کریمی (۲۰۰۵) با توجه به نقض تأثیر معرفگی (definiteness effect) معتقد است که در زبان فارسی پوچ‌واژه تهی یا آشکار وجود ندارد. در مقاله حاضر به پیروی از درزی (۱۹۹۶) با ارائه شواهد متنوعی نشان می‌دهیم که در زبان فارسی به‌عنوان زبانی ضمیرانداز نه‌تنها پوچ‌واژه آشکار وجود دارد، بلکه مطابق با نظر ریتسی پوچ‌واژه تهی نیز در این زبان یافت می‌شود. سرانجام، شواهدی از زبان‌های ایسلندی، فنلاندی و پرتغالی ارائه می‌شود که بیانگر این است که ضمیرانداز بودن و نقض تأثیر معرفگی لزوماً دال بر نبود پوچ‌واژه در یک زبان نیست. واژه‌های کلیدی: پوچ‌واژه، ضمیرانداز، معرف‌اشاری، اصل فرافکنی گسترده، صفت اشاره

۱. مقدمه

وجود ضمیر ناملفوظ (pro) در زبان‌های طبیعی و ارتباط آن با قدرت تصریفی فعل مورد بحث زبان‌شناسان بوده است. از سوی دیگر، رابطه ضمیراندازی در یک زبان و وجود یا نبود پوچ‌واژه در آن زبان مورد اختلاف نظر میان آنهاست. در زبان فارسی شاهد دو رویکرد متفاوت به ضمیراندازی و وجود پوچ‌واژه آشکار و یا پنهان بوده‌ایم. در یک‌سو، زبان‌شناسانی همچون درزی (۱۹۹۶) قائل به وجود پوچ‌واژه آشکار در زبان فارسی هستند، در این زمینه زاهدی (۱۳۸۷) نیز معتقد است که در این زبان پوچ‌واژه ناآشکار نیز وجود دارد. وجود پوچ‌واژه در قالب این فرضیه زمینه برآورده‌شدن اصل فرافکنی گسترده (extended projection principle) و یا بازبینی مشخصه تعریف (d-feature) را بر روی هسته فرافکن زمان فراهم می‌آورد. طبق این فرضیه، نبود پوچ‌واژه آشکار در ساخت‌هایی که حضور پوچ‌واژه آشکار را مجاز می‌شمارند، حاکی از گونه ناآشکار این مقوله در جایگاه فاعل جملات مربوط است. در مقابل، برخی دیگر از زبان‌شناسان منکر وجود هر نوع پوچ‌واژه، اعم از آشکار و پنهان در زبان فارسی هستند (نک. کریمی، ۲۰۰۵). در قالب این فرضیه اصل فرافکنی گسترده در زبان فارسی از طریق تطابق میان فاعل و فعل برآورده می‌شود.

در این مقاله می‌کوشیم از فرضیه وجود پوچ‌واژه در زبان فارسی در مقابل فرضیه نبود آن در زبان مذکور حمایت کنیم. در بخش دوم ابتدا به ویژگی‌های معرف‌های اشاری به‌طور کلی و سپس مشخصات این عناصر در زبان فارسی می‌پردازیم و ضمن تعیین انواع آن در این زبان، ملاک‌هایی را برای بازشناسی معرف‌های اشاری از عناصر دیگر به‌دست می‌دهیم. در بخش سوم به بررسی پوچ‌واژه در زبان فارسی می‌پردازیم و واژه «این» را در جملات مربوط با ملاک‌های مورد اشاره می‌سنجیم و نشان می‌دهیم که این عنصر دارای هیچ‌یک از ویژگی‌های ذکرشده برای معرف‌های اشاری نیست و در نتیجه یک پوچ‌واژه است. در بخش چهارم پوچ‌واژه ناآشکار در زبان فارسی بررسی می‌شود. در بخش پنجم شواهدی را از زبان‌های چندی ارائه می‌دهیم که علی‌رغم ضمیرانداز بودن دارای پوچ‌واژه آشکار نیز هستند. بخش ششم نیز حاوی نتیجه‌گیری مقاله است.

۲. پوچ‌واژه

پوچ‌واژه‌ها عناصری زبانی هستند که فاقد ارزش معنایی بوده، حضور آنها در جمله برای بازبینی مشخصه N یا D موجود در هسته گروه زمان، یا به عبارت دیگر، بازبینی مشخصه اصل فرافکنی گسترده است. واژه‌های «it» و «there» پوچ‌واژه‌های زبان انگلیسی هستند. چنان‌که جملات زیر نشان می‌دهند «it» در ساختارهای اسنادی، پس‌گذاری (extraposition) و برخی جملات مربوط به آب و هوا و «there» در ساختارهای وجودی استفاده می‌شوند:

- (1) It is raining.
- (2) It is obvious that we were tricked into war.
- (3) It was John I saw last night.
- (4) There were only two girls in the party last night.

با وجود این، چامسکی (۱۹۸۱) برای نخستین بار واژه 'it' در جملاتی همچون (۱) را عنصری شبه‌موضوع (pseudo argument) در نظر گرفت، چرا که این عنصر برخلاف پوچ‌واژه‌های حقیقی قادر است در ساخت‌های کنترلی ضمیر مستتری را در یک بند درونه کنترل کند. این وضعیّت در مثال (۵) نشان داده شده است. این مثال در تقابل با مثال (۶) است که در آن 'there' یک پوچ‌واژه حقیقی است. پوچ‌واژه‌های حقیقی چون فاقد نقش معنایی هستند، قادر به کنترل ضمیر مستتر نیستند.

(5) It always rains after snowing.

(6)*There occurred three more accidents without PRO being any medical help available on the premises. (هگمن، ۱۹۹۴: ۲۷۹)

در زبان فارسی، همچنان که نمونه‌های زیر نشان می‌دهند، در گزاره‌هایی که حاکی از وضعیّت آب و هوا هستند، مشخصه اصل فرافکنی گسترده برخلاف زبان انگلیسی نه با پوچ‌واژه، بلکه از طریق حضور موضوع‌های ارجاعی «برف»، «باران»، «هوا» و برخی موضوع‌های دیگر از این دست بازبینی می‌شود (کریمی ۲۰۰۵).

(۷) اینجا برف زیاد می‌آید.

(۸) دیروز بارون اومد.

(۹) هوا تو زمستون زود تاریک می‌شه.

در این زبان، همچنین وجود محمول «هستن»، که دارای خوانش و مفهوم وجودی است، این زبان را از داشتن پوچ‌واژه‌ای از نوع «there» در انگلیسی بی‌نیاز می‌کند.

(۱۰) میوه تو یخچال هست. (کریمی ۲۰۰۵: ۹۳: ۷۴ a)

جملات (۱۱) و (۱۲) بر نظر کریمی دایر بر ارجاعی بودن "برف"، "باران" و "هوا" مهر تأیید می‌زند. وجود رابطه کنترلی میان فاعل تهی بندهای درونه در مثال‌های (۱۱) و (۱۲) و "برف" و "باران" در جملات پایه حاکی از آن است که این گروه‌های اسمی یا تعریف گروه‌هایی ارجاعی و دارای نقش معنایی هستند.

(۱۱) برف [قبل از این که بند بیاد] دو ساعت اومد/بارید.

(۱۲) بارون [قبل از این که بند بیاد] رختا رُ خیس کرده بود.

به‌علاوه، این مسأله که پوچ‌واژه‌ها را نمی‌توان با عبارت‌های استفهامی مورد پرسش قرار داد، واقعیتی پذیرفته شده است. بدساختی جمله (۱۳) که در آن عبارت استفهامی what فاعل پوچ‌واژه موجود در جایگاه شاخص گروه تصریف یا زمان را مورد پرسش قرار داده است، شاهدی است بر این ادعا.

(13) *What seems that John is sick?

این درحالی است که پرسشی‌سازی فاعل جملاتی همچون جملات (۱۱) و (۱۲) زنجیره‌های خوش‌ساختی همچون (۱۴) و (۱۵) را به دست می‌دهد. خوش‌ساختی این جملات حاکی از آن است که واژه‌های "برف" و "باران" در زبان فارسی پوچ‌واژه نیستند.

(۱۴) چی [قبل از این که بند بیاد] دو ساعت اومد/ بارید؟

(۱۵) چی [قبل از این که بند بیاد] رختا رُ خیس کرده بود؟

مهمتر آنکه این واژه‌ها را جزء غیرفعلی افعال مرکبی فرضی، همچون "باران/ برف آمدن/ باریدن" نیز نمی‌توان در نظر گرفت، چرا که استدلال‌های فوق حاکی از آنند که این عناصر ارجاعی و دریافت‌کننده نقش‌های معنایی هستند، در حالی که بخش غیر فعلی افعال مرکب نه تنها ارجاعی نیستند، بلکه به اعتقاد بسیاری از زبان‌شناسان محمول‌هایی هستند که نقش‌های معنایی خود را میان موضوع‌های فعل مرکب توزیع می‌کنند (گرمشا و مستر ۱۹۸۸ برای زبان ژاپنی؛ محمد و کریمی ۱۹۹۲ برای فارسی).

اما در زبان فارسی ساختارهایی وجود دارد که بسیار شبیه ساختارهای پس‌گذاری و اسنادی زبان انگلیسی است و عنصر «این» می‌تواند به‌طور اختیاری در جایگاه فاعل این جملات به‌کار برود. برای هر یک از این ساختارها به‌ترتیب نمونه‌ای در زیر ارائه شده است:

(۱۶) این واضح بود که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه.

(۱۷) این علی بود که تونست اون بحرانُ پشت سر بذاره.

جملاتی از این دست کم و بیش مورد توجه برخی از زبان‌شناسان قرار گرفته است. معین و کاردن (۱۹۷۴)، سهیلی‌اصفهانی (۱۹۷۶) در مورد جملاتی از نوع (۱۶) معتقدند که بند وابسته در این جملات و «این» با یکدیگر تشکیل یک گروه اسمی می‌دهند که هسته آن «این» است. کریمی (۲۰۰۵) جملاتی از نوع (۱۶) و (۱۷) را بررسی و با استناد به سه دلیل زیر استدلال می‌کند که «این» در ساختارهای مورد نظر پوچ‌واژه نبوده، بلکه یک معرف‌اشاری است.

الف) بند وابسته موجود در جملات (۱۶) و (۱۷) می‌تواند در درون بند اصلی بعد از «این» قرار بگیرد. در این صورت حضور «این» اجباری خواهد بود. این وضعیت در جملات (۱۸)–(۱۹) مشاهده می‌شود.

(۱۸) این [که کیمیا دختر خوبیه] بر همه آشکاره. (کریمی ۲۰۰۵: ۹۲: ۶۸)

ب. «این» می‌تواند در جایگاه مفعول حرف اضافه به متمم‌ساز «که» ضمیمه شود.

(۱۹) من به اینکه [کیمیا دختر خوبیه] اعتقاد دارم. (کریمی ۲۰۰۵: ۹۹: ۶۹)

ج. سرانجام اینکه کاربرد «این» در ساختارهای اسنادی بسیار محدود است.

(۲۰)* این تو خیابون بود که من اونو دیدم. (کریمی ۲۰۰۵: ۹۲: ۷۰)

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که وجود و یا عدم پوچ‌واژه در زبان فارسی و پیوند این مسأله با اصل فرافکنی گسترده موضوعی حائز اهمیت است. طبق نظر ریتسی (۱۹۸۲ و ۱۹۸۶) زبان‌های ضمیرانداز از آنجا که قادرند مجوز حضور ضمیر ناملفوظ ارجاعی را صادر کنند، به‌همان طریق دارای ضمیر ناملفوظ غیرارجاعی هستند. اما کریمی (۲۰۰۵) برخلاف نظر ریتسی معتقد است که در زبان فارسی پوچ‌واژه تهی وجود ندارد، چرا که در این زبان تأثیر معرفگی رعایت نمی‌شود. بنا بر نظر کریمی (۲۰۰۵) در زبان‌هایی که پوچ‌واژه وجود دارد، تأثیر معرفگی نمی‌تواند نقض بشود. تأثیر معرفگی که توسط میلسارک (۱۹۷۷) مطرح شده است، در جملات وجودی در زبان انگلیسی به‌چشم می‌خورد. براساس این اصل در حالت کلی و بی‌نشان همبسته (associate) پوچ‌واژه یا همان فاعل منطقی در ساختارهای وجودی نمی‌تواند گروه اسمی معرفه و مشخص باشد، بلکه این عنصر لزوماً باید نکره و نامشخص باشد (مثال ۲۱). کریمی (۲۰۰۵) با اعتقاد به این‌که در جمله (۲۲) قید زمان "دیروز" در جایگاه آغاز گروه فعلی کوچک (VP) قرار دارد، وجود گروه‌های اسمی معرفه‌ای همچون "کیمیا" را در درون گروه فعلی کوچک شاهدهی بر نقض تعریف معرفگی در این زبان می‌داند. به‌عبارت دیگر، به اعتقاد کریمی اگر جایگاه فاعل جمله‌ای، همچون (۲۲) توسط یک پوچ‌واژه هم‌نمایه با "کیمیا" پر شده باشد، در آن صورت به‌خاطر مشخص‌بودن گروه اسمی "کیمیا" شاهد نقض تأثیر معرفگی خواهیم بود و این جمله به‌خطا پیش‌بینی می‌شود که نادرستی باشد. از این‌رو، وی نتیجه می‌گیرد که زبان فارسی نمی‌تواند دارای پوچ‌واژه باشد.

(21) *There is John in this room.

(۲۲) دیروز کیمیا با رهجو دعوا کرد. (کریمی، ۲۰۰۵: ۹۴: ۷۶)

این در حالی است که درزی (۱۹۹۶)، در بحث خود از جملات ارتقایی، معتقد است که «این» در جملاتی همچون (۲۳) و (۲۴) پوچ‌واژه است.

(۲۳) (این) لازمه [cp که [علی کتاب به اون بده]]. (درزی ۱۹۹۶: ۹۳)

(۲۴) این واضحه که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه.

۳. معرف‌های اشاری

معرف‌های اشاری به‌همراه دو گروه دیگر یعنی حرف تعریف (article) و سور (quantifier) به طبقه بزرگتری تعلق دارند که معرف (determiner) نامیده می‌شوند. معرف‌ها از طریق برقراری رابطه معنایی با اسم بعد از خود دامنه مصادیق آنها را محدود می‌کنند. معرف‌های اشاری این کار را با توجه به بعد مکان یا به‌عبارت دقیق‌تر محدوده‌ای مکانی که مرجع اسم‌های توصیف‌شده توسط آنها می‌توانند در آن حوزه واقع بشوند، انجام می‌دهند. کویرک و

دیگران (۱۹۹۰) در زبان انگلیسی چهارمعرّف اشاری شناسایی کرده‌اند. اجر (۲۰۰۳) این چهارمعرّف اشاری را به دو گروه اشارتگرهای دور و اشارتگرهای نزدیک تقسیم می‌کند. اشارتگرهای نزدیک در زبان انگلیسی که بیانگر وجود مصادیق اسم‌های توصیف‌شده در مجاورت گوینده هستند، عبارتند از «this» و «these». صورت‌های «that» و «those» نیز گروه اشارتگرهای دور این زبان را تشکیل می‌دهند که بیانگر وجود مصادیق اسم‌های مورد نظر در مکانی دور از گوینده می‌باشند. طبق نظر اجر (۲۰۰۳) معرّف‌های اشاری برخلاف حروف تعریف می‌توانند بدون هیچ اسمی و به‌تنهایی به کار بروند، در این صورت آنها را به‌صورت سستی ضمیر اشاری می‌نامند.

بروگ (۲۰۰۲) بارزترین مشخصه معرف‌های اشاری را وجود مفهوم اشاره در آنها می‌داند. طبق نظر او در برخی از زبان‌ها عبارت‌ها یا عناصری وجود دارد که او آنها را صورت‌های مکان نما (locative form) می‌نامد. علت حضور این صورت‌ها صرفاً تقویت مفهوم اشاری موجود در گروه‌های اسمی قبل از این عناصر است. در جمله زیر «de aqui» نمونه‌ای از این صورت‌ها در زبان اسپانیایی است.

(25)	el	libro	este	de	aqui	esta	mal	hecho	
	The	book	this	of	there	is	badly	made	(بروگ ۲۰۰۲: ۲۵)

دستورنویسان و برخی از زبان‌شناسان عناصر «این» و «آن» و صورت‌های جمع آنها «این‌ها» و «اینان» و «آن‌ها» و «آنان» و برخی شکل‌های دیگر این عناصر، از قبیل «همین» و «همان» را معرّف‌های اشاری زبان فارسی نامیده‌اند. این صورت‌ها به‌طور کلی تحت دو مقوله صفت و ضمیر طبقه‌بندی شده‌اند. خانلری (۱۳۷۷: ۶۸ و ۱۸۱) «این» و «آن» را هنگامی که قبل از یک اسم واقع بشوند، صفت اشاره و هنگامی که به‌تنهایی به‌کار بروند، ضمیر اشاره می‌نامد. از نظر او ضمائر اشاره را برخلاف صفت‌های اشاره می‌توان جمع بست. خیامپور (۱۳۸۶: ۳۲) نیز همانند خانلری تقسیم‌بندی مشابهی از عناصر مزبور به‌دست داده، بیان می‌کند که تفاوت ضمیر و صفت اشاره در این است که می‌توان در جمله به‌جای ضمیر اشاره از صورت‌های دیگر آن؛ یعنی «این یکی» و «آن یکی» استفاده کرد. مشکوفاالدینی (۱۳۷۹: ۱۸۰) ضمن قائل شدن به تقسیم‌بندی مذکور، ضمیر اشاره را ضمیری می‌داند که از لحاظ مرجع زبانی آزاد است. ماهوتیان (۱۳۷۸) امکان جمع‌بسته شدن ضمائر و درمقابل، نبود این امکان برای صفات اشاره را اساس تمایز این دو در نظر می‌گیرد. لازار (۱۹۵۷) نیز ملاکی برای تمیز ضمائر اشاره از صفات اشاره ارائه می‌دهد که عبارت از این است که پس از ضمائر اشاره می‌توان از ادات واژه بست «-ی» استفاده کرد که در این صورت، چنان‌که در جمله (۲۶) مشاهده می‌شود، یک جمله موصولی نیز بعد از آنها به‌کار می‌رود.

(۲۶) آن‌هایی که تصور می‌کنند ما به نتیجه نمی‌رسیم، در اشتباهند.

حق‌شناس و دیگران (۱۳۸۷) تحلیل کم و بیش متفاوتی با آنچه در بالا ذکر شد، ارائه کرده‌اند. آنها واژه‌های «این» و «آن» و شکل‌های جمع این عناصر را هنگامی که پیش از خود در کلام مرجع مشخصی داشته باشند، ضمیر اشاره نام نهاده‌اند. از نظر آنها، این واژه‌ها در مواقعی که به هیچ مرجع مشخصی در کلام اشاره نکرده، بلکه مرجع آنها از روی قرینه‌های بیرون از کلام تعیین شود، اسم اشاره هستند. به‌عبارت دیگر هنگامی که مرجع این واژه‌ها با اشاره حسی معلوم گردد، یا زمانی که مرجع آنها یک جمله کامل باشد که قبل از این واژه‌ها به‌کار رفته باشد (مثال ۲۷)، این

عناصر اسم اشاره هستند. آنها اسم اشاره را صفت اشاره‌ای می‌دانند که جانشین اسم بعد از خود شده است. همچنین از نظر آنها این واژه‌ها در جایگاه قبل از اسم نیز صفت نامیده می‌شوند.

(۲۷) هر سخن راستی را نمی‌توان گفت، این را همه می‌دانند. (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

براساس آنچه دست‌نویسان و زبان‌شناسان دربارهٔ عناصر اشاری در فارسی گفته‌اند، می‌توان از ملاک‌های قابلیت جمع‌بسته‌شدن ضمائر اشاره در مقابل صفت‌های اشاره، امکان جایگزینی ضمیر اشاره با صورت‌های «این یکی» و «آن یکی»، آزاد بودن ضمیر اشاره از لحاظ مرجع زبانی و امکان به‌کار رفتن واژه بست «-ی» در انتهای ضمیر اشاره جهت مشخص کردن نوع این عناصر بهره برد.

۴. بررسی پوچ‌واژه در زبان فارسی

در این بخش با استفاده از ملاک‌های ذکرشده در بخش‌های قبل که خاص زبان فارسی هستند، به‌همراه ملاک‌های دیگر، از جمله صورت‌های مکان‌نما و امکان استفاده از واژه «کدام» که به‌طور خاص مفهوم اشاره را مورد پرسش قرار می‌دهد، سعی خواهیم کرد وضعیت عنصر «این» را در جملات (۱۶) و (۱۷) مشخص کنیم.

۴-۱. «این» به‌عنوان یک پوچ‌واژه آشکار

براساس آنچه در بخش قبل ارائه شد، مشاهده کردیم که عناصر اشاری در زبان فارسی تحت عناوین ضمیر، صفت و اسم اشاره دسته‌بندی شده است. در این بخش ابتدا نشان می‌دهیم که کلمه «این» در ساخت‌هایی که به ادعای ما دارای پوچ‌واژه‌اند، نمی‌تواند ضمیر اشاره باشد. با توجه به امکان جایگزینی ضمائر اشاره «این» و «آن» در زبان فارسی با صورت‌های «این یکی» و «آن یکی» در مثال‌های (۲۸) - (۲۹) و از طرف دیگر عدم امکان چنین جایگزینی در جملات (۳۰) ب) و (۳۱) ب) نتیجه می‌گیریم که عنصر «این» در این ساختارها ضمیر اشاره نیست:

(۲۸) الف. این مال منه.

ب. این یکی مال منه.

(۲۹) الف. اون مال شماست.

ب. اون یکی مال شماست.

(۳۰) الف. این واضحه که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه.

ب. *این یکی واضحه که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه.

(۳۱) الف. این علی بود که تونست اون بحران پشت سر بذاره.

ب. *این یکی علی بود که تونست اون بحران پشت سر بذاره.

از دیگر ویژگی‌های ضمائر اشاره که می‌توان از آن برای تعیین وضعیت کلمه مورد نظر بهره جست، قابلیت جمع‌بسته‌شدن آنهاست. در حالی که ضمائر اشاری در زبان فارسی قابلیت جمع‌بسته‌شدن دارند (مثال‌های (۳۲) و (۳۳))،

بدساختی جملات (۳۴) و (۳۵) که در آنها «این» همبسته دو جمله یا دو گروه اسمی هم‌پایه است، بیانگر این است که عناصر «این» و «آن» در این دو جمله متعلق به طبقه ضمیر اشاره نیستند.

(۳۲) اینا مال منه.

(۳۳) اونا مال شماست.

(۳۴)* اینا واضحه که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه و یه شغل مناسب پیدا کنه.

(۳۵)* اینا علی و برادرش بودن که تونستن اون بحران پشت سر بذارن.

حال که ضمیرنبودن کلمه «این» در ساختارهای مورد نظر محرز شده است، در ادامه نشان خواهیم داد این کلمه حاوی هیچ‌گونه محتوای اشاری نبوده، در نتیجه نمی‌تواند معرف و یا اسم اشاری نیز باشد. یکی از ویژگی‌های معرف‌های اشاری در زبان فارسی این است که می‌توان از واژه پرسشی «کدام» جهت سوآلی کردن آنها استفاده کرد. این کلمه به‌طور خاص کیفیت اشاری موجود در این معرف‌ها را مورد پرسش قرار می‌دهد. جملات (ب) در زیر این ویژگی معرف‌های اشاری را در این زبان نشان می‌دهند.

(۳۶) الف: این کتاب مال علییه.

ب. کدوم کتاب مال علییه؟

(۳۷) الف. من کیف تو این فروشگاه دیدم.

ب. تو کیف تو کدوم فروشگاه دیدی؟

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یکی از ویژگی‌های پوچ‌واژه‌ها این است که آنها را نمی‌توان مورد پرسش قرار داد. از نظر هگمن (۱۹۹۴) علت بدساختی جمله (۳۹) ناشی از نقض این ویژگی پوچ‌واژه‌هاست.

(38) It surprised Jeeves that the pig had been stolen.

(هگمن ۱۹۹۴: ۶۱: ۶۳ a)

(39) *What surprised Jeeves that the pig had been stolen.

(هگمن ۱۹۹۴: ۶۲: ۶۳ c)

حال آن‌چنان‌که در جملات زیر مشاهده می‌شود، حاصل پرسشی‌سازی عنصر «این» در جملات (۱۶)–(۱۷) منجر به جملات بدساخت (۴۰)–(۴۱) شده است. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که عنصر مورد بحث در جملات مورد بررسی پوچ‌واژه است و نه یک صورت اشاری. توجه نمایید که جمله (۴۱) با خوانشی که در آن پرسش در مورد شناسایی فردی از میان مجموعه‌ای از افراد است که جملگی علی‌نامه می‌شوند، خوش‌ساخت است، اما این خوانش مورد نظر ما نیست. خوانش مورد نظر ما خوانشی است که در آن کل گزاره مورد پرسش قرار می‌گیرد.

(۴۰) *کدوم واضحه که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه.

(۴۱) *کدوم علی بود که تونست که اون بحران پشت سر بذاره.

استفاده از صورت‌های مکان‌نما شیوه دیگری است که می‌توان از آنها برای تعیین اشاری بودن یا نبودن واژه‌ها استفاده کرد. پیش‌تر گفتیم که بروگ (۲۰۰۲) علت وجود این صورت‌ها را تقویت مفهوم اشاری موجود در کلمه می‌داند. در زبان فارسی جملات وابسته «که اینجاست» و «که آنجاست» بعد از گروه اسمی حاوی معرف‌های اشاری نقش صورت‌های مکان‌نما را ایفا می‌کند که یک نمونه از آن در جمله (۴۲) مشاهده می‌شود. حال اگر همین صورت‌ها را بعد از واژه «این» در ساختارهایی که به‌ادعای ما دارای پوچ‌واژه هستند قرار دهیم منجر به بدساختی این جملات می‌شود. این خود نیز تأیید دیگری است بر این نظر که «این» در ساختارهای مورد نظر معرف اشاری نیست.

(۴۲) این کتاب که اینجاست مالِ علیهِ.

(۴۳) *این که اینجاست واضحه که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه.

(۴۴) *این که اینجاست علی بود که تونست اون بحران پشت سر بذاره.

از جمله شواهد دیگری که در این زمینه قابل استناد است، این است که در برخی از این ساختارها می‌توان به- جای عنصر اشاری «این» از واژه «آن» استفاده کرد. تنها تغییر معنایی حاصل از این جایگزینی مربوط به مرجع گروه اسمی مورد اشاره در فضای فیزیکی نسبت به گوینده است. این وضعیت در مثال‌های (۴۵)–(۴۶) نشان داده شده است.

(۴۵) الف. این کتاب مالِ علیهِ.

ب. اون کتاب مالِ علیهِ.

(۴۶) الف. من کیف تو این فروشگاه دیدم.

ب. من کیف تو اون فروشگاه دیدم.

این درحالی است که، چنان‌که در جملات (۴۷) و (۴۸) مشاهده می‌شود، جایگزینی «آن» به جای «این» در ساخت-های مورد بحث به پیدایش هیچ‌گونه تغییری در معنای جمله و خصوصاً مصادیق هیچ‌یک از عبارات‌های ارجاعی منجر نمی‌شود. نتیجه این که کلمات «این» و «آن» در چنین جملاتی نه تنها فاقد مفهوم اشاری‌اند، بلکه ظاهراً هیچ معنایی ندارند.

(۴۷) الف. این واضح بود که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه.

ب. اون واضح بود که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه.

(۴۸) الف. این علیهِ که می‌تونه این بحرانا رُپشت سر بذاره.

ب. اون علیهِ که می‌تونه این بحرانا رُپشت سر بذاره.

براساس آنچه که در این بخش گفته شد، ملاحظه کردیم که واژه «این» در ساختارهای پس‌گذاری و اسنادی ضمیر اشاره و یا معرف اشاری نیست. همچنین مشاهده کردیم که این واژه نه تنها محتوای اشاری ندارد، بلکه در بردارنده هیچ مفهوم و معنایی نیز نیست. از این‌ها گذشته، اگر واژه «این» در مثالی همچون (۲۳)، (۴۷.الف) یا (۴۸.الف) عنصری اشاری باشد، به دلیل ارجاعی بودن نیازمند نقش معنایی است، درحالی‌که عموم زبان‌شناسانی که در مورد ساخت‌های مزبور به بحث پرداخته‌اند، گزاره اصلی جمله پایه آن‌ها را فاقد نقش معنایی برونی دانسته‌اند. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که کلمات «این» و «آن» در ساختارهای مورد نظر پوچ‌واژه‌هایی هستند که حضور آنها در این جایگاه صرفاً به دلایل دستوری همچون بازبینی حالت و به‌طور خاص بازبینی مشخصه اصل فرافکنی گسترده در شاخص گروه زمان است.

۲-۴. پوچ‌واژه ناآشکار در زبان فارسی

اگر استدلال‌های ما در بخش قبلی این مقاله صحیح باشد و در جملاتی از قبیل (۲۳)، که برای سهولت در اینجا در (۴۹) تکرار شده است، جایگاه فاعل جمله پایه توسط یک پوچ‌واژه آشکار پر شده باشد، خوش ساختی این جمله در غیاب پوچ‌واژه را می‌توان حاکی از وجود پوچ‌واژه تهی در زبان فارسی دانست. ضرورت وجود پوچ‌واژه تهی را در این جایگاه می‌توان به برآورده شدن اصل فرافکنی گسترده یا بازبینی مشخصه تصریف هسته زمان جمله نسبت داد.

(۴۹) (این) لازمه [cp که [علی کتاب به اون بده]].

طیب‌زاده (۱۳۸۶) محمول‌های موجود در جملاتی از نوع (۱۶) را که ذیلاً در (۵۰) تکرار شده است، افعال غیرشخصی می‌نامد و آنها را به دو دسته تقسیم می‌کند. این دو دسته عبارتند از: افعال غیرشخصی با فاعل محذوف و افعال غیرشخصی بدون فاعل.

(۵۰) این واضح بود که علی نمی‌تونه تو امتحان قبول بشه.

ویژگی مشترک این دو گروه این است که فعل در آنها همواره به صورت سوّم شخص مفرد صرف می‌شود. محمول‌های «آسان بودن، افت داشتن، بدیهی بودن، اهمیت نداشتن، بد نشدن، خوب شدن، دشوار بودن، ضروری بودن، لازم بودن، محال بودن، مسلم بودن، ممکن بودن، معلوم بودن، عجیب بودن و فرق نکردن» از نظر او محمول‌های غیرشخصی با فاعل محذوفند. مشخصه این محمول‌ها این است که: (الف) جایگاه فاعل در آنها در جمله‌های بی‌نشان خالی است؛ (ب) این جایگاه خالی را می‌توان با گروه اسمی «این» پر کرد. این وضعیت در مثال (۵۱) نشان داده شده است. او در مقابل، محمول‌هایی مانند «احتمال رفتن»، «بعید بودن»، «به‌نظر رسیدن»، «تصور رفتن»، «جا داشتن»، «قرار بودن»، «گمان رفتن» و «یقین بودن» را محمول‌های غیرشخصی بدون فاعل در نظر می‌گیرد. از نظر او این محمول‌ها فاعل ندارند و درج هر گروه اسمی از جمله «این» در این جایگاه؛ این جملات را بدساخت می‌کند. این وضعیت نیز در جمله (۵۲) نشان داده شده است.

(۵۱) الف. افت داره که بریم اونجا.

ب. این افت داره که بریم اونجا. (طیب‌زاده ۱۳۸۶: ۴۹)

(۵۲) الف. جا داره که به دیدنش بریم.

ب. * این جا داره که به دیدنش بریم.

اگر چه ما با اطلاق برخی از گزاره‌های مورد بحث به طبقه‌ای که طیب‌زاده (۱۳۸۶) آنها را در آن طبقه قرار می‌دهد موافق نیستیم، چرا که جمله‌ای همچون "این بعیده که علی تو امتحان قبول بشه" از نظر ما جمله‌ای خوش‌ساخت است، آنچه که از بحث فوق برای ما حائز اهمیت است، وجود جملاتی مانند (۵۲ ب) است که آشکاربودن فاعل در آنها لزوماً به بدساختی آنها منجر می‌شود. این ساختارها نشان می‌دهند که فرضیه دایر بر اینکه «این» در جملات (۴۷ الف) و (۴۸ الف) و جملات دیگر از این دست معرفّ اشاری هستند، نمی‌تواند صحّت داشته باشد، چرا که در زبان فارسی معرفّ‌های اشاری را می‌توان به‌طور کلی قبل از هر اسمی به‌کار برد. به عبارت دیگر، کاربرد معرفّ‌های اشاری در جایگاه خاصّ خود؛ یعنی قبل از اسم هیچ‌گاه به بدساختی جمله منجر نمی‌شود. بنابراین، اگر «این» را معرفّ اشاری تلقی کنیم، نمی‌توانیم بدساختی جملات (۵۲ ب) را تبیین کنیم. در صورتی که اگر، چنان‌که در بخش‌های قبل گفتیم، عنصر مورد نظر را پوچ‌واژه در نظر بگیریم، می‌توان بدساختی جمله (۵۲ ب) را در قالب آراء طیب‌زاده (۱۳۸۶) تبیین کرد؛ بدین صورت که محمول‌هایی از نوع «جا داشتن» را از جمله محمول‌هایی تلقی می‌کنیم که پوچ‌واژه موجود در جایگاه فاعل آنها اجباراً باید ناآشکار باشد. تمایزی را که طیب‌زاده میان دو نوع محمول مورد بحث بدان قائل شده، می‌توان ناشی از ویژگی‌های واژگانی هسته‌ی زمان جملات دارای این دو نوع محمول در نظر گرفت. به گمان ما، در حالی که هسته‌ی زمان در جملات دارای محمول‌های از نوع «به‌نظر رسیدن، بعید بودن و غیره» به طور اختیاری می‌توانند دارای مشخصه‌ی حالت باشند، محمول‌های از نوع «جاداشتن و قراربودن» ضرورتاً فاقد این مشخصه‌اند. اورا (۱۹۹۴، ۲۰۰۱، ۱۹۹۷) قبلاً به چنین فرضی قائل شده است. به اعتقاد وی، جایگاه فاعل جملات خودایستا در زبان‌های ضمیرانداز گاه واجد حالت و در صورت پرشدن توسط یک پوچ‌واژه می‌تواند فاقد حالت باشد. وی معتقد است که از آنجا که جایگاه فاعل در زبان‌های دارای ساخت فراررتقا (hyper-raising) می‌تواند توسط یک پوچ‌واژه تهی اشغال شود، این جایگاه ضرورتاً دارای حالت نیست. قمشی (۲۰۰۱، ۲۸) نیز وجود حالت را برای مقولات تهی ضروری نمی‌داند. در قالب چنین پیشنهادی، انتخاب مشخصه‌ی حالت توسط هسته‌ی زمان در مثالی از نوع (۵۰) مستلزم حضور یک گروه اسمی و یا تعریف آشکار در جایگاه شاخص این گروه نقشی خواهد بود تا علاوه بر مشخصه‌ی اصل فرافکنی گسترده مشخصه‌ی حالت این هسته‌ی نقشی را نیز بازبینی کند. در صورتی که هسته‌ی زمان جمله پایه در این نوع جملات به دلخواه فاقد مشخصه‌ی حالت باشد، در جایگاه فاعل آن پوچ‌واژه‌ای تهی خواهیم داشت که به دلیل نداشتن جوهر آوایی خود می‌تواند فاقد مشخصه‌ی حالت باشد و صرفاً مشخصه‌ی اصل فرافکنی گسترده هسته‌ی زمان را بازبینی می‌کند. در قالب این پیشنهاد هسته‌ی زمان در محمول‌های از نوع «جاداشتن و قرار بودن» تنها دارای مشخصه‌ی اصل فرافکنی گسترده و فاقد مشخصه‌ی حالت‌اند. بدین ترتیب، یک گروه تعریف ناآشکار؛ یعنی یک پوچ‌واژه، قادر خواهد بود مشخصه‌ی اصل فرافکنی گسترده را بازبینی کند. فقدان جوهر آوایی بر روی این پوچ‌واژه، این عنصر را از عبور از صافی حالت (case filter) بی‌نیاز می‌سازد. وجود یک گروه تعریف آشکار در این جایگاه، همچون در (۵۲b)، این جمله را به زنجیره‌ای بدساخت تبدیل خواهد کرد، چرا که هسته‌ی T

قادر به بازبینی مشخصه تعریف پوچ‌واژه آشکار نیست و لذا این جمله به‌خاطر نقض صافی حالت بدساخت خواهد شد.

اکنون اجازه دهید به ساخت ارتقایی از زبان انگلیسی پردازیم که از یک جهت وضعیتی قابل مقایسه با ساخت‌های مورد بحث در زبان فارسی دارد. در زبان انگلیسی، از یک منظر می‌توان محمول‌های ارتقایی که وجود پوچ‌واژه، را در جایگاه فاعل خود مجاز می‌شمارند، به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول محمول‌هایی که هم‌تای جملات دارای پوچ‌واژه، ارتقای فاعل جمله پیرو را نیز مجاز می‌شمارند. این وضعیت در مثال (۵۳) نشان داده شده است.

(53) a. It is certain that the weather will change.

b. The weather is certain to change.

(هگمن ۱۹۹۴: ۳۲۰)

دسته دوم محمول‌هایی هستند که پوچ‌واژه را در جایگاه فاعل خود مجاز می‌شمارند، لیکن امکان ارتقای فاعل جمله متمم ناخودایستا در آن‌ها وجود ندارد. محمول موجود در جملات (۵۴) محمولی از این دست است.

(54) a. It is probable that John will leave.

b.*John is probable to leave.

(هگمن ۱۹۹۴: ۳۲۰)

اگرچه هگمن (۱۹۹۴) به تقابل میان جملات (۵۳) و (۵۴) نپرداخته است، اگر پیشنهاد ما، که طبعاً نیازمند بررسی جامع‌تری است، صحیح باشد، می‌توان چنین نمونه‌هایی را نیز تبیین نمود. طبق این پیشنهاد، وجود اجباری مشخصه حالت بر روی هسته زمان در مثالی از نوع (۵۳) مستلزم ارتقای فاعل جمله پیرو به جایگاه فاعل جمله پایه (۵۳b) و یا به‌دلیل آن که زبان انگلیسی زبانی ضمیرانداز نیست، مستلزم وجود پوچ‌واژه‌ای آشکار در این جایگاه است تا مشخصه حالت و مشخصه اصل فرافکنی گسترده هسته زمان را بازبینی کند. در قالب این پیشنهاد هسته زمان در محمول‌های از نوع محمول جمله (۵۴) تنها دارای مشخصه اصل فرافکنی گسترده و فاقد مشخصه حالت‌اند. بدین ترتیب، یک گروه تعریف آشکار، یعنی یک پوچ‌واژه آشکار؛ قادر خواهد بود مشخصه اصل فرافکنی گسترده را بازبینی کند. بنابراین تحلیل، گزاره‌هایی از نوع گزاره جمله پایه در مثال (۵۴) فاقد حالت‌اند، لذا ارتقای فاعل جمله پیرو به جایگاه فاعل جمله، به زنجیره بدساخت (۵۴b) منجر می‌شود. بدساختی این جمله به‌دلیل نقض صافی حالت از زنجیره حاصل از حرکت *John* است. این زنجیره نه در انتهای خود دارای حالت است و نه در سر خود. پرسشی که اینک پیش روی ما قرار می‌گیرد، این است که چرا علی‌رغم برآورده شدن مشخصه اصل فرافکنی گسترده در مثال (۵۵)، این جمله بدساخت است. پاسخ ما به این پرسش آن است که بدساختی این جمله احتمالاً به‌دلیل برآورده نشدن تطابق میان فاعل و فعل است. با وجود این، مجدداً خاطر نشان می‌کنیم که راه حل مبتنی به حالت در تحلیل پیشنهادی ما نیازمند مطالعه‌ای گسترده‌تر و عمیق‌تر است.

(55) * It to be probable that John will leave.

بنابراین، براساس آنچه در این بخش ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که در جایگاه فاعل در جملاتی مثل (۵۲) الف) و همچنین گونه بدون فاعل آشکار جملات از نوع (۴۷) الف) یک پوچ‌واژه نآشکار وجود دارد. باید خاطر نشان

کرد که وجود چنین عنصری در زبان فارسی چندان دور از انتظار نیست. ریتسی (۱۹۸۲ و ۱۹۸۶) معتقد است که زبان‌های ضمیرانداز از آنجا که قادرند مجوز حضور ضمیر ناملفوظ ارجاعی را صادرکنند، به‌طریق اولی خواهند توانست ضمیر ناملفوظ غیرارجاعی نیز داشته باشند. به‌عبارت دیگر، از نظر او زبان‌های ضمیرانداز دارای پوچ‌واژه‌نا- آشکار نیز هستند. تیکلیس (۲۰۰۸) نیز با انجام تحقیق گسترده‌ای بر زبان‌های ضمیرانداز نشان می‌دهد که رابطه بیان- شده توسط ریتسی (۱۹۸۶) که وجود ضمیر ناملفوظ ارجاعی ضرورتاً مستلزم وجود پوچ‌واژه تهی است، در تمام این زبان‌ها برقرار است؛ بدین مفهوم که در همه زبان‌هایی که ضمیر ناملفوظ ارجاعی وجود دارد، حتماً ضمیر ناملفوظ غیرارجاعی یا پوچ‌واژه ناآشکار نیز وجود دارد. این امر به‌علت ساختار منطقی نظریه است؛ بدین مفهوم که ضمیر ناملفوظ غیرارجاعی فقط نیاز به مجوز دارد، اما ضمیر ناملفوظ ارجاعی هم باید مجوز داشته باشد و هم مرجع آن توسط یک هسته تصریفی تعیین شود.

با توجه به آنچه تا کنون بیان شد، در نگاه اول به‌نظر می‌رسد که برخی از ویژگی‌های ارائه‌شده در اینجا در مورد پوچ‌واژه در زبان فارسی تا حدودی دور از انتظار باشد. وجود تأثیر معرفگی و پوچ‌واژه به‌طور همزمان و همچنین حضور پوچ‌واژه آشکار و ناآشکار در این زبان در کنار یکدیگر می‌تواند از این ویژگی‌ها باشد. در بخش بعد با ارائه شواهدی از زبان‌های ایسلندی، فنلاندی و پرتغالی نشان خواهیم داد که برخلاف تصور، این خصوصیات منحصر به زبان فارسی نیستند. داده‌های زبان ایسلندی حاکی از آن‌اند که وجود یا نبود پوچ‌واژه در یک زبان ارتباطی به وضعیت تأثیر معرفگی در آن زبان ندارد. زبان‌های فنلاندی و پرتغالی نیز همانند زبان فارسی با وجود ضمیرانداز بودن دارای پوچ‌واژه آشکار اجباری هستند.

۵. مشاهدات میان‌زبانی

۵-۱. زبان ایسلندی

شکل خاص ساختارهای پوچ‌واژه- همبسته در زبان ایسلندی بیانگر این است که نظر موجود مبنی بر اینکه پوچ‌واژه‌ها لزوماً به پیدایش تأثیر معرفگی بر روی همبسته پوچ‌واژه و یا فاعل منطقی جمله منجر می‌شود، نمی‌تواند صحت داشته باشد. یکی از ویژگی‌های این ساختارها در ایسلندی این است که گروه‌های اسمی دارای سورعمومی می‌توانند همبسته پوچ‌واژه در این ساختارها واقع بشوند. وینزنز (۲۰۰۲) با بررسی ساختارهای ذکرشده در زبان ایسلندی خاطر نشان می‌کند که در نوعی از این ساختارها که دارای یک فعل خودایستا و یک فعل ناخودایستا هستند، همبسته پوچ‌واژه می‌تواند هم در جایگاه بعد از دو فعل و هم بین هر دو فعل قرار بگیرد (a, b : ۵۶).

(56)a. Pað hefur verið einhver kottur I eldhusin.
Expl has been some cat in kitchen.the

b. Pað hefur einhver kottur verið I eldhusin.
Expl has some cat been in kitchen.the

(وینزنز ۲۰۰۲ : ۱ a, b)

همبسته‌ها در ایسلندی هنگامی که در جایگاه بعد از فعل قرار دارند، کم و بیش همانند زبان انگلیسی دستخوش تأثیر معرفگی هستند. در جملات (۵۷ a, b, c) به ترتیب ملاحظه می‌شود که عناصر معرفه‌ساز، گروه‌های اسمی دارای سور عمومی و گروه‌های اسمی بخشی نمی‌توانند در این جایگاه حضور داشته باشند.

(57) a.	pað	herfur	verið*	kutturinn/	*Petur	i	eldhusino.		
	Expl	has	been	cat	Peter	in	kitchen.the.		
	b.	pað	herfur	verið *	serhver kuttur*/	einnaf kotunn	i	eldhisin	
		Expl	has	been	each cat	one of cats	in	kitchen.the	
	c.	peð	hafa	verið	nokkir*	kettir /*	sumir kettir	i	eldhusinu.
		Expl	have	been	some cats /	some. of cats	in	kitchen.the	

(ویزنز ۲۰۰۲: ۷ a,b,c)

مسأله‌ای که در زبان ایسلندی به‌طور خاص قابل توجه بوده و دلیل اصلی ذکر این شواهد از آن زبان در اینجا است، این است که در مواقعی که همبسته در جایگاه دیگر، یعنی بین دو فعل به‌کار می‌رود، در معرض تأثیر معرفگی نیست. گروه‌های اسمی دارای سور عمومی در (۵۸ a) و گروه‌های اسمی بخشی در (۵۸ b) در این جایگاه به‌کار رفته‌اند. بنابراین، تأثیر معرفگی می‌تواند دلایل ساختاری دیگری داشته باشد که مستقل از وجود یا نبود پوچ‌واژه است.

(58) a.	pað	hafur	serhver	kottur /	einn af kottunum	etið	mys.	
	Expl	has	each	cat /	one of cats.	the eaten	mice	
	b.	pað	hafa	allir.	kettirnir /	baðir .kettirnir	etið	mys.
		Expl	have	all	cat.the	both cats.	the eaten	.mice

(ویزنز ۲۰۰۲: ۱۲ c,d)

ویزنز با ارائه این شواهد نتیجه می‌گیرد که نظر پذیرفته‌شده مبتنی بر اینکه پوچ‌واژه‌ها چه از طریق هم‌نمایی، چه مقیدسازی غیرگزینشی و چه انتقال حالت (لسنیک ۱۹۹۵) باعث پیدایش تأثیر معرفگی می‌شوند، نمی‌تواند صحت داشته باشد. بنابراین، مشاهده می‌شود که وجود یا عدم تأثیر معرفگی رابطه‌ای با حضور و یا عدم حضور پوچ‌واژه‌ها ندارد. از این‌رو، بر خلاف نظر کریمی (۲۰۰۵) نمی‌توان از نبود تأثیر معرفگی در زبان فارسی حکم به نبود پوچ‌واژه در این زبان داد.

۲-۵. زبان فنلاندی

در زبان فنلاندی ویژگی‌هایی در مورد فاعل به‌چشم می‌خورد که تا حدود زیادی شبیه زبان فارسی است؛ از جمله اینکه این زبان علی‌رغم ضمیرانداز بودن دارای پوچ‌واژه آشکار اجباری است. منظور از پوچ‌واژه آشکار اجباری این است که طبق نظر هولمبرگ و نیکن (۲۰۰۲) برخلاف فاعل‌های ارجاعی در جمله‌ای همچون (۵۹)، پوچ‌واژه‌ها نمی‌توانند در این زبان به‌صورت ناآشکار به‌کار بروند. این وضعیت در مثال (۶۰ b) نشان داده شده است. هولمبرگ و نیکن با بررسی این زبان معتقدند که شواهد زبان فنلاندی بر نظریه استاندارد ریتسی (۱۹۸۲ و ۱۹۸۶) در مورد وضعیت پوچ‌واژه آشکار در زبان‌های ضمیرانداز سایه‌تردید می‌اندازد.

(59) olen vasynyt.
be.1SG tired

'I am tired.'

(هولمبرگ و نیکان ۲۰۰۲)

(60)a. sita leikki lapsa kadulla.
Expl play children in.street

b.*leikii lapsa kadulla.

Play children in.street

(هولمبرگ و نیکان ۲۰۰۲)

۳-۵. پرتغالی

این زبان نیز همانند زبان فنلاندی با وجود ضمیراندازبودن پوچ‌واژه آشکار اجباری دارد. کاریو (۲۰۰۸) به نقل از ماتیوس و دیگران (۲۰۰۳) واژه "ele" را در جملات زیر پوچ‌واژه در نظر می‌گیرد. از آنجا که وجود این عنصر در این جملات اجباری است، کونو و سینترا (۲۰۰۴) و ماتیوس و دیگران (۲۰۰۳) آن را یک پوچ‌واژه آشکار اجباری، درست همانند این عنصر در زبان‌های غیر ضمیرانداز، از جمله زبان انگلیسی، به حساب می‌آورند.

(16)a. eha Choveu told a noite.
Expl rained all the night

b. ele ha cada umal.
Expl has such thing

'there are such things.'

(کاریو ۲۰۰۸)

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله ساخت چند دسته از جملات زبان فارسی بررسی شد. دو نوع از این جملات، جملاتی هستند که بسیار شبیه به ساختارهای اسنادی و ارتقایی در برخی از زبان‌ها از قبیل انگلیسی است. ملاحظه شد که واژه «این» که در جایگاه فاعل این دو نوع جمله به صورت اختیاری به کار می‌رود، نه یک معرف اشاری، بلکه یک پوچ‌واژه آشکار است. همچنین، بر اساس دلایل ارائه شده در این مقاله مشاهده شد که در صورت نبود یک گروه تعریف آشکار در این جایگاه، جایگاه فاعل در واقع با پوچ‌واژه تهی پر شده است. سرانجام با ارائه شواهدی از زبان‌های ایسلندی، فنلاندی و پرتغالی نشان دادیم که این تعمیم مطرح شده که در زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه آشکار وجود ندارد، از اعتبار چندانی برخوردار نیست. بدین ترتیب، نتیجه گرفتیم که در زبان فارسی علاوه بر پوچ‌واژه آشکار، پوچ‌واژه تهی نیز داریم.

کتابنامه

حق شناس، علی محمد. سامعی، حسین. سمائی، سید مهدی. طباطبایی، علاء‌الدین. (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی*، تهران: سمت.

خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی*، چاپ سیزدهم، تبریز: ستوده.

- زاهدی، کیوان. (۱۳۸۷). "انواع فاعل نحوی بی‌آوا در زبان فارسی"، *مجله دستور*، ش ۴، صص ۱۷۰-۱۸۲.
- طیب زاده، امید. (۱۳۸۶). "بررسی انواع بندهای متممی در زبان فارسی و شیوه نمایش آنها در فرهنگ‌ها"، *مجله فرهنگ نویسی*، ش ۱، صص ۲۱۱-۲۳۵.
- لازار، ژیلیر. (۱۹۵۷). *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی (۱۳۸۴)، تهران: هرمس.
- ماهویتیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناختی*، ترجمه مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز.
- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، ویرایش دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۷). *دستور زبان فارسی*. چاپ شانزدهم، تهران: توس.

- Adger, D. (2003) *Core Syntax: a Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Bruge, L. (2002) "The positions of demonstratives in the extended projection principle", In G. Cinque (ed.), *Functional Structures in DP and IP, the Cartography of Syntactic Structures*. Volume 1, Oxford: Oxford University Press
- Carrilho, E. (2008) "Beyond doubling: overt expletives in European Portuguese dialects", In S. Barbiers, O. Koenenman, M. Lekakou & M. van der Ham (eds). *Microvariation in Syntactic Doubling*. Syntax and semantics vol. 36, 301-349. Bingley: Emerald publishers
- Chomsky, N. (1981) *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Cunha, C., and L. F. Lindley Cintra (1984) *Nova Gramatica do Portuguese Contemporano*. Lisboa: oão Sá da Costa.
- Darzi, A. (1996) Word order, NP movement, and opacity conditions in Persian, Ph.D dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Grimsha, J. and A. Mester (1988) "Light verbs and theta marking" *Linguistic Inquiry* 19;205- 232.
- Ghomeshi, J. (2001) "Control and Thematic Agreement" *Canadian Journal of Linguistics*, 46;9-40.
- Haegeman, L. (1994) 2nd edn. *Introduction to Government and Binding Theory*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Holmberg, A. and U. Nikanne (2002) "Expletives, subjects, and topics in Finnish", In P. Evenonios (ed.), *Subjects, Expletives, and the EPP* 71- 105. New York: Oxford University Press.
- Karimi, S. (2005) *A minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. The Hague: muton.
- Mohammad, J and S. Karimi (1992) Light verbs are taking Over: complex verbs in Persian, *Proceedings of The Western Conference on Linguistics (WECOL)*. PP 195-212.
- Nicolis, M. (2008) "The null subject parameter and correlating properties: the case of creole languages", In T. Biberauer (ed.), *The Limits of Syntactic Variation*. Amsterdam: John Benjamins.
- Milsark, G. (1977) "Towards an explanation of certain peculiarities of existential constructions in English", *Linguistic Inquiry* 3, 1- 29.
- Moyne, J, and G. Carden (1974) "Subject reduplication in Persian", *linguistic Inquiry* 5, 205- 249.
- Quirk, R. and S. Greenbaum (1990) *A Student Grammar of English*. London: Longman.
- Rizzi, L. (1982) *Issues in Italian syntax*. Dordrecht: Foris.
- Rizzi, L. (1986) "Null objects in Italian and the theory of pro", *Linguistic Inquiry* 17, 501- 557.
- Soheili Isfahani, A. (1976) Noun phrase complementation in Persian, Ph.D dissertation, University of Illinois at Urbana- Champaign.

- Ura, H. (1994) "Varieties of raising and feature-based bare phrase structure theory" MIT Occasional Papers in Linguistics, 7, Cambridge MA: MIT Working Papers in Linguistics.
- Ura, H. (1997) "Varieties of raising and feature-based bare phrase structure theory" Unpublished Paper.
- Ura, H. (2001) "Case", In M. Baltin and C. Collins(eds), *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*. 334-373.Oxford: Blackwell.
- Vangsnes, Ø. A. (2002) "Icelandic expletive constructions and the distribution of the subject types", In P. Sevenonios (ed.), *Subjects, Expletives, and the EPP*, Oxford: Oxford University Press.